

بررسی تطبیقی اندیشه‌های اصلاح طلبانه «سید جمال‌الدین اسدآبادی» و «معروف رصافی»

دکتر عبدالاحد غیبی^۱

بیان‌اعلایی^۲

چکیده

معروف رصافی شاعر معاصر عراق و سید جمال‌الدین اسدآبادی از جمله روشنفکران جهان اسلام هستند که در روشن کردن افکار عمومی، بیداری اذهان مردمی و هدایت اراده ملت‌ها به سوی ارزشهای اسلامی، اهتمام ورزیدند و به عنوان طلایه‌دار و پیشرو در این عرصه، نیک درخشیدند؛ از آنجا که ایده‌ها و اندیشه‌های اسلامی که سید جمال‌الدین مبتکر و یا احیاکننده مجدد آنها بود، موجب تأثیر در عصر خود و پس از آن گشته است، برخی از نویسندگان و بزرگان ادبیات عرب بر این باور هستند که رصافی نیز، تحت تأثیر تفکرات اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین بوده و از افق‌های بلند اندیشه‌های او بهره جسته است. از این رهگذر، مقاله حاضر سعی دارد تا با مقایسه برخی از آرا و نظریات این دو مرد مصلح، گذشته از تبیین اهداف اسلامی و اصلاح‌طلبانه آن دو، بر این اثرپذیری صحه گذارد.

واژگان کلیدی: سید جمال‌الدین اسدآبادی، معروف رصافی، اسلام، اصلاح‌گرایی.

۱. دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

۲. کارشناس ارشد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

مقدمه

در سدهٔ اخیر، نخستین چهره‌ای که ضرورت همبستگی میان مسلمانان را احساس، و فریاد اتحاد را در برابر استعمارگران بلند کرد، سید جمال الدین اسدآبادی بود، زیرا در روزگاری می‌زیست که عزت، شوکت و اقتدار مسلمانان کم‌رنگ شده بود، ثروت و امکانات و منابع مسلمانان به تاراج می‌رفت و داخل ممالک اسلامی تنازعات فرقه‌ای قوت و توان مسلمانان را فرسایش می‌داد. چهره‌های بیدار و متفکر اسلامی به پی‌ریزی دژ استواری برآمدند که بتواند در برابر جهان‌خوارگی و آز استعمارگران پایداری کند؛ آن دژ، اتحاد و تشکیل امت قرآن بود. مناطق وسیعی از جهان اسلام زیرپوشش این موج عظیم بیداری، مبارزه و قیام قرار گرفت و کشورهای چون عراق، مصر، سوریه، لبنان، ترکیه، افغانستان، پاکستان، الجزایر، تونس، مراکش، حجاز، اندونزی، هندوستان و ایران را دربرگرفت؛ و این چنین بود که مفهوم جدیدی از اندیشه‌های سیاسی و مبانی عدالت اجتماعی اسلام به دنبال چند قرن رکود، ستم و تسلیم مطرح شد.

عراق یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق امپراطوری عثمانی محسوب می‌شد، که در جهل، آشوب، ظلم، ترس و اضطراب به سر می‌برد. ولایتهای این سرزمین توسط والیانی اداره می‌شد که تصرف در جان و مال مردم را حق مسلم خود می‌دانستند. (عزالدین، ۱۹۶۰م:ص ۱۳) بار مالیاتهایی که وضع می‌شد بر دوش مردم سنگینی می‌کرد، ظلم و ستم، تجسس، دزدی، رشوه‌خواری و تفرقه میان مسلمانان از دیگر اشکال فساد این دوره (قرن ۱۹) است که مردم این سرزمین را درمانده کرده بود. (همان:ص ۴۹) علاوه بر این با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م، انگلیسیها با نیروی نظامی عظیم و با کلیهٔ ساز و برگ نظامی پیشرفتهٔ خود، به عراق حمله کردند، (ناظمیان، ۱۳۸۱ش:ص ۶) با سيطرة استعمارگران اروپایی - که غیر مسلمان بودند- مسلمانان از اقرار به اسلام و حکومت اسلامی ابا داشتند و این به خاطر ترسشان از آنان بود. (عزالدین، همان:ص ۲۱)

مسلمانان با حضور بیگانگان در سرزمینهایشان با تعالیمی جدید مواجه شدند که با اندیشه‌هایشان در تضاد بود. در این شرایط باید کسانی به بیداری و اتحاد مسلمانان همت می‌گماشتند و آنها را زیر لوای اسلام گرد می‌آوردند. از جملهٔ این روشنفکران «سید جمال الدین اسدآبادی» و شاگردش «محمدعبده» بودند که دفاع از اسلام و تمدن اسلامی را پیشهٔ خود ساختند. سید جمال افکار عمومی را به سوی «اصلاح دینی» سوق می‌داد تا روح اسلام بار دیگر در جان مسلمانان قدرت گیرد و بدون

هیچ هراسی به رویارویی با اجانب تجاوزگر برنخیزند. (ابوحاقه، ۱۹۷۹م:ص ۱۱۱) او معتقد بود که «مسلمانان به لحاظ استعداد از اروپاییان کم ندارند و اگر ضعفی داشته باشند به دلیل جهل و دوری از فضائلشان است.» (همان:ص ۱۰۹)

شاعران نیز از زمره متفکرانی بودند که از این گرایش فکری طرفداری نموده و نقشی به‌سزا در برانگیختن غیرت و حمیت مسلمانان ایفا کردند و آنها را به دفاع از حقوق خود و انهدام حکومت جور فرا می‌خواندند. «معروف رصافی» نیز در ردیف این روشنفکران قرار دارد. او از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین شاعران عراق و جهان عرب در عصر معاصر به شمار می‌آید (البعینی، ۲۰۰۹م:ص ۵۷) و پرچم‌دار نوگرایی در شعر معاصر عراق است، چرا که «چشم مردم را به سوی موضوعاتی مهم که به ذهن شاعران دیگر خطور نکرده بود، گشود و با سرودن اشعاری در بیداری مردم و قیام علیه ظلم و ستم سلطان عبدالحمید، آنها را با دنیایی جدید از وادی شعر و ادب آشنا ساخت. او در کشمکشهای اجتماعی، جانب ملت، اکثریت، پیشرفت و عدالت اجتماعی و جانب آزادی و برابری را می‌گیرد.» (خفاجی، ۱۹۹۲م:ص ۱۶۸)

حال، هدف این مقاله آن است که با تکیه بر دیوان معروف رصافی و نیز گزیده‌ای از خطابه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، آرا و باورهای ایشان را مورد مقایسه قرار داده، تا ضمن بیان نظریات و اهداف اصلاح طلبانه آنان، میزان اثرگذاری اندیشه‌های روشنفکری چون سید جمال‌الدین در افکار و شعر رصافی، این شاعر بزرگ معاصر عراق را تبیین نماید.

۱- زندگانی سید جمال‌الدین اسدآبادی

به گفته محمد عبده شاگرد سید جمال‌الدین اسدآبادی «او در روستای اسدآباد در سال ۱۲۵۴ق/ ۱۸۳۸م) متولد شد و به سن هشت سالگی نزد پدرش سید صفدر تحصیل علم را آغاز نمود». (ابوریه، ۱۹۶۱م:ص ۱۶) و به‌خاطر استعداد و نبوغ خود، به‌زودی با تفسیر قرآن آشنا شد. در ده سالگی با پدرش برای ادامه تحصیل به قزوین رفت و علوم عربی و علوم اسلامی را به مدت چهار سال در آنجا خواند و سپس به تهران مهاجرت کرد و در ۱۲۲۸ عازم نجف اشرف در عراق شد، چون بزرگ‌ترین حوزه علوم اسلامی به شمار می‌رفت. در آنجا از محضر دو مرجع تقلید بزرگ زمان، شیخ مرتضی انصاری و ملاحسینقلی بهره برد و با فقه و اصول فقهی آشنا گردید، همچنین علمی دیگر از جمله منطق، فلسفه، ریاضیات، طب و هیئت را در عراق آموخت. سید جمال در

۱۲۳۲، بنا به دستور شیخ انصاری عازم هندوستان شد و ضمن آشنایی با علوم جدید سعی کرد تا به نشر تعلیمات دینی پرداخته و مردم را به اسلام فرا خواند. (اسدآبادی، ۱۳۷۵ش:ص ۴۵) به این ترتیب سفرهای او آغاز گشت. او جهانگردی بود که با سفر به کشورهای مختلف اسلامی و اروپایی هم به اطلاعاتی عمیق و وسیع دربارهٔ مسائل گوناگون جهان دست یافت و هم با اندیشه‌ها و مکاتب عصر خود آشنایی پیدا کرد. (ابوریه، همان: ص ۲۲) و این گونه روح نساآرامش را واداشت که در احوال مسلمانان تأمل نماید تا شاید به درد آنها پی برده و درمان آن را بیابد. کلید شخصیت سید جمال را می‌توان «علو همت» دانست که یک تنه به هر جا سر کشید و هر ندایی سرداد و از هیچ مانعی نهراسید و حیات خویش را وقف آرمان اصلاحی خود نمود تا مگر «بیداری ملل شرق» را ببیند. (واثقی، ۱۳۳۵ش: ص ۳۴۸) حضور سید جمال‌الدین اسدآبادی در عراق نیز تأثیری به‌سزا در حیات فکری، سیاسی، اسلامی و گسترش تبلیغ و دعوت در جامعهٔ اسلامی گذاشت؛ به طوری که همگان او را به‌عنوان رهبر حرکت «تجدید در اسلام» می‌شناختند. او منادی بیداری مسلمانان و بازگشت به اسلام و بدعت‌زدایی بود و اتحاد اسلام و پرهیز از تفرقه بین مذاهب اسلامی را تبلیغ می‌کرد و در آخر هم جان خود را در همین راه از دست داد. سید جمال، اواخر عمر خود را در ترکیه سپری کرد و غیر مستقیم تحت نظر سلطان عبدالحمید، امپراطور عثمانی قرار داشت و سرانجام رابطهٔ او و سلطان عبدالحمید تیره گشت و سلطان دستور قتل سید جمال را صادر کرد و عاقبت در ۱۸۹۷م. او را مسموم ساختند و جنازه‌اش را در قبرستان مشایخ استانبول به خاک سپردند. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۰ش:ص ۱۸۷) اما بنا به درخواست دولت افغانستان مبنی بر انتقال جسد او، این درخواست از سوی دولت عثمانی مورد قبول واقع شد و پیکر سید جمال‌الدین از استانبول به کابل منتقل شد و در دانشگاه کابل دفن گردید.

۲- اندیشه‌های اصلاح‌گرایانهٔ سید جمال

تفکرات سید جمال بر سه اصل اساسی: پایبندی به تعالیم دین، اتحاد و همدلی مسلمانان و آموختن علوم مفید از اروپاییان و تطبیق آن با زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و هنری اسلام مبتنی است. (ابوحاقه، همان:ص ۱۱۰) اصلاح‌گری اسلامی، با سید جمال‌الدین اسدآبادی به مرحله‌ای جدید وارد شد که ویژگی اصلی آن در درجهٔ اول گرایش به «عقل» و علوم عقلی و نیز علوم جدید است. نهضت‌های اصلاح‌گرایانه و احیاگرانه‌ای که در شرق اسلامی در گرفته است، دستمایهٔ بازگشت

به سرچشمه‌ای اصیل و احیای توانمندیهای دیرینه و از یاد رفته اسلام دارد، چنان‌که سید جمال‌الدین که سلسله‌جنبان بزرگ نوحواهی و نواندیشی دینی - اجتماعی است همتی بسیار برای تمسک به اصول اسلام قایل بوده است. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷ش: ص ۶۱) علاوه بر این، او مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج‌کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم می‌شمرد و برای تحصیل مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان، فوری و حیاتی می‌دانست. (مطهری، ۱۳۶۸ش: ص ۲۰) «سید می‌دانست که مسلمانان تا زمانی که خویشان را از عقده بیچارگی در برابر استعمار انگلیس نرهانند، از ایشان نمی‌توان چشم داشت که بر ضد استعمارگران بیگانه و امیران ستمکار به پیکار برخیزند. از این رو در سراسر زندگی خویش می‌کوشید تا مسلمانان را در مبارزه با انگلستان قویدل کند و نشان دهد که اگر مسلمانان به راستی یگانه و بسیج شوند می‌توانند انگلستان را از گسترش خواهی و زورگویی باز دارند.» (عنایت، ۱۳۷۶ش: ص ۱۲۴)

۳- مطبوعات، پژواک اندیشه‌های سید جمال

اسدآبادی، بیشتر مرد عمل بود تا قلم و آثار اندک به جا مانده از او نیز در واقع بخشی از مبارزات سیاسی و فرهنگی او است که سید برای نشر افکار و آرای خود درباره موضوعات مختلف از روشها و وسایل گوناگونی بهره جست از جمله: «یراد خطابه، نگارش مقاله، رساله و نامه در جراید عصر و انتشار روزنامه‌ها». (مهدوی و افشار، ۱۳۴۲ش: ص ۲۶ و ۲۳) سید در نشریات و خطابه‌های خود کوشش داشت «مسلمانان را عمیقاً مؤمن سازد که اسلام قادر است به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی مسلمانان را نجات و رهایی بخشد و به استبداد داخلی و استعمار خارجی پایان دهد و بالاخره به مسلمانان عزت و سعادت ارزانی دارد.» (مطهری، همان: ص ۲۳)

سید با دیدی نکته‌سنجانه و واقع‌بینانه متوجه نقش و کارکرد مطبوعات جدید در عصر خویش می‌شود و می‌نویسد که در جهان جدید «جراید و اخبار نامه‌های یومیه، می‌توانند وظیفه پیشوایان و هادیان مردم را بر عهده گیرند و به منزله سائقی به روی فضائل و قائدی به جانب کمالات و مانعی از رذائل و زاجری از نقائص و آمری به معروف و ناهی‌ای از منکر عمل کنند مشروط به اینکه

ارباب جراید بنده حق باشند نه بنده درهم و دینار.» (واثقی، همان:ص ۴۲۲) بنابراین سید جمال در مقیاس وسیع ممالک اسلامی به تأسیس و انتشار روزنامه «العروة الوثقی» همت گماشت. این روزنامه از هدایت فکری و آرای سیاسی سید جمال و قلم تحریر عربی محمد عبده بهره می‌برد. (محیط طباطبایی، همان:ص ۱۲۴) از دیگر کارهایی که سید در این خصوص برای بیداری مردم و وادار کردن آنها به مقاومت در برابر استبداد انجام می‌داد، تشویق دوستان و ارادتمندان خود به ترجمه و تألیف و نشر کتب و رسائل بود که مطالعه آنها را برای بیداری مردم سودمند می‌دید و در استامبول و مصر و سایر کشورهای اسلامی این فکر را دنبال می‌کرد. (رئیس کرمی، ۱۳۸۲ش: ص ۱۳۲)

۴- آثار سید جمال

العروة الوثقی: مجله‌ای که سید در پاریس با همکاری شیخ محمد عبده منتشر می‌کرده است. رسائل و نامه‌های فلسفی. ضیاء الخافقین. تاریخ ایران و تاریخ الافغان. رسائل عرفانی. (برهانی، ۱۳۸۰ش:ص ۱۹)

۵- گذری بر زندگانی «معروف رصافی»

معروف عبدالغنی الرصافی یکی از شاعران بزرگ معاصر عرب است که در سال ۱۸۷۵ م در بغداد به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در یکی از آموزشکده‌های آن شهر آغاز کرد تا جایی که قرآن را حفظ نمود و اساس و اصول نوشتن را آموخت، سپس به مدرسه ابتدایی وارد شد. بعد از آن رصافی به مدرسه نظامی «الرشدیة» رفت و حدود سه سال در آنجا به تعلیم پرداخت، اما قبل از اخذ مدرک از این مدرسه، آنجا را ترک گفت و به سراغ یکی از مدارس دینی آمد و در مدرسه «منیره خاتون» در کلاس‌های درس «محمود شکری الأوسی» حضور یافت. (البعینی، ۲۰۰۹م:ص ۵۹-۶۰ / شکیب انصاری، ۱۳۸۴ش:ص ۱۰۷-۱۰۸) رصافی، بالاخره پس از گذراندن دوره‌های آموزشی مختلف پا به عرصه معلمی گذاشت و به تدریس در مدارس ابتدایی پرداخت و حدوداً یک سال هم در مدرسه «الرشدیة» تدریس کرد. او همچنین توانست قبل از اعلان قانون اساسی که مصادف با حکومت عبدالحمید دوم بود، زیباترین قصایدش را با مضمون اجتماع و انقلاب علیه ظلم و استبداد به نظم درآورد و به این ترتیب نامش بر سر زبانها افتاد. (الخصراء الجیوسی، ۲۰۰۷م:ص ۲۵۲-۲۵۳)

رصافی در طول حیات خود بین سرزمینهای بغداد، آستانه، دمشق، قدس و فلوجه در رفت و آمد بود و در اثنای این سفرها و در احوال مختلف خود به خلق آثاری در نظم و نثر همت گماشت، علاوه بر این در مشاغلی همچون روزنامه‌نگاری، معلمی، نماینده مجلس دولت عثمانی در عراق، سمت نائب رئیسی کمیته «ترجمه و تعریب»، ریاست کمیته «اصلاحات علمی»، نماینده مجلس پنجم و جز آن ایفای نقش نمود. این مناصب فرهنگی و تلاشهای بی‌شائبه‌ای که او در راه پیشرفت و ترقی کیان جامعه‌اش به انجام رسانید سبب محبوبیت و اشتها رصافی در بین مردم گردید. (شراره، ۱۹۸۲م: ص ۳۷-۳۸ و البعینی، همان: ص ۶۰) این شاعر پس از برعهده گرفتن مسئولیتهای مختلف سیاسی و اجتماعی و مبذول داشتن کوششهای چشم‌گیر در این عرصه‌ها، در سال ۱۹۲۸ از مسئولیتهای دولتی کناره گرفت و زمانی که انقلاب «رشید عالی الکیلانی»، اوایل جنگ جهانی دوم در بغداد روی داد، رصافی به آن پیوسته و از خطبای آن گردید و سرودهای زیبایی نیز به نظم کشید. اما با سرکوبی این قیام در سال ۱۹۴۱ م، او در خانه‌اش عزلت‌گزید و با بیماری شدید «ذات‌الریه» نیز دست و پنجه نرم می‌کرد. (شراره، همان: ص ۴۱ و البعینی، همان: ص ۶۰) بیماری او هر روز وخیم‌تر می‌شد تا اینکه در سال ۱۹۴۵ در سن هفتاد سالگی دار فانی را وداع گفت و در مقبره «اعظمیه» در بغداد به خاک سپرده شد. (عبود، ۲۰۰۸م: ص ۲۲۳) به این ترتیب، فرهنگ والای رصافی، مسافرت‌های فراوان او، تربیت ادبی ممتازش، هم‌نشینی و همراهی او با بزرگان عالم عربی و ادیبان و شاعران و متفکران هم‌عصرش، از عوامل نبوغ، دانایی و منزلت رفیع او در شعر و ادب عصر حدیث به شمار می‌رود. (خفاجی، ۱۹۹۲م: ص ۱۸۳-۱۸۴) و فراموش نکنیم که رصافی شاگردان بسیاری در شعرعالم عربی دارد که امروزه پرچمدار پیشرفت، آزادی و وحدت به شمار می‌آیند. (همان: ص ۱۸۷)

۶- اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه رصافی

رصافی به جماعت «اهل عقل» گرایش یافت و ارزش‌گذاری به عقل را تبلیغ می‌کرد و در ردیف شاعرانی چون «متنبی» و «ابوالعلائی معری» و کسانی مثل آنان که اهل رأی بودند، قرار گرفت. (الفاخوری، ۱۴۲۲ق: ص ۴۹۰) در مقابل حوادثی که در جامعه عراق عصر شاعر رخ می‌داد، حرکت‌های دینی-سیاسی و حرکت‌های اجتماعی-فکری صورت می‌گرفت که رصافی سهم قابل توجهی در این گونه جریانها داشت. او قصاید وطنی، قومی، اجتماعی، سیاسی را با تکیه بر آموزه

های دین اسلام به ثمر رساند. (البیعینی، همان:ص ۵۸-۵۹ و خفاجی، همان:ص ۱۴۶) رصافی شاعر نوگرایی بود که به واقعیت‌های زندگی تمایل یافته و بذر تجدد را در اسلوب، معانی و اغراض شعر کاشت. «او طرفدار اصلاحات و خواستار آزادی، عدالت و مساوات با دیگر ملت‌ها بود.» (هدآره، ۲۰۰۰م:ص ۱۹-۲۰) «یوسف عزالدین» نیز او را شاعری «اصلاح طلب» معرفی می‌کند و می‌گوید: «رصافی شاعری نوگرا و مهد انقلاب شعری است. او کسی است که شعر را در خدمت ملت قرار داد و در واقع یک شاعر اصلاح طلب به حساب می‌آید.» (خفاجی، همان:ص ۱۶۹)

۷- به کارگیری شعر و جراید در بیان افکار

شعر عربی در اواخر قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم به نشانه‌هایی از تجدد و شکوفایی آراسته گردید و مضامینی چون سیاست، اجتماع و تمدن را در برمی‌گرفت و از قضایای عمومی مثل آزادی، استقلال، حکومت، عدالت و از مشکلات جامعه و نیز از امت و تاریخ تمدن سخن می‌راند. (ابوحاقه، همان:ص ۱۸۸) عقیده اسلامی و عنصر وحدت اسلامی در زیر لوای خلافت عثمانی و گرایش به قومیت عربی از دیگر موضوعات شعری در این دوره محسوب می‌شود. (الجبوسی، ۲۰۰۷م:ص ۵۵) این گونه اشعار، التزام شاعران را می‌رساند و در دیوان شاعرانی چون رصافی، زهاوی، شوقی و مطران و... به وضوح دیده می‌شود.

رصافی در شعرش یک شاعر نیست بلکه متفکر، فیلسوف، زبان شناس، سیاستمدار و یک معلم و پژوهشگر اجتماعی است (شراره، همان:ص ۵۲) که شعر را وسیله‌ای برای تحقق آرمانهای جامعه به کار می‌بندد. روح آزادگی و شورشگری او علیه ظلم و استبداد حاکم، دفاع از حقوق فرزندان امتش و برانگیختن افکار عمومی عراق به سوی بیداری، سبب شد تا علی‌رغم عضویتش در مجلس نمایندگان و مقام رفیعی که داشت، تعارف و سکوت اختیار نکند و همواره بانگ آزادی و قیام علیه ظلم سر داده و در شعرهایش منعکس سازد. شعر رصافی با موضوعات مردمی پیوند خورده است و او شعر را به عنوان یک وظیفه و در خدمت مردم می‌داند. پس این شاعر بزرگ، شعرش را در راه هدایت و نصیحت و معالجه دردهای جامعه به کار می‌بندد. (الباطین، ۲۰۰۲م:ص ۳۵۲) علاوه براین، رصافی در زمینه فرهنگ و ادبیات و توجه به زبان عربی گامهایی وسیع برداشت و اشعار مختلفی در این زمینه‌ها در روزنامه و مجلات عصر خود منتشر کرد. او همچنین به امر ترجمه اهتمام ورزیده و اشعار زیادی را از زبان ترکی به عربی برگردانده است. (خفاجی، همان:ص ۱۸۴) رصافی خود نیز

مدتی به روزنامه‌نگاری مشغول بود و در سال ۱۹۲۳م روزنامهٔ سیاسی، اجتماعی و ادبی «أمل» را نیز به چاپ رساند و روزنامه‌ای هم به زبان عربی تحت عنوان «سبیل الرشاد» منتشر کرد.

۸- آثار رصافی

رصافی در طول حیات خود بین سرزمینهای بغداد، آستانه، دمشق، قدس و فلوجه در رفت و آمد بود و در اثنای این سفرها و در احوال مختلف خود به خلق آثاری در نظم و نثر همت گماشت. در میان این آثار متعدد او، برخی به چاپ رسیده‌اند و شماری از آنها هنوز به صورت نسخه‌های خطی باقی مانده‌اند. آثار به چاپ رسیده:

الرؤیا، الأناشید المدرسیة، دفع الهجنة فی ارتضاح اللکنة، نفخ الطیب فی الخطابة و الخطیب، تائم التربية و التعليم، محاضرات فی الأدب العربی، دروس فی تاریخ اللغة العربیة، رسائل التعليقات، علی باب سجن أبی، العلاء، فی عالم الذباب، دواوین الرصافی، مجموعة مقالات، الشخصية المحمدیة أو حل اللغز المقدس. (الرصافی، ۲۰۰۶م: ص ۲۲)

۹- بررسی تطبیقی اندیشه‌های اصلاح طلبانه «سید جمال‌الدین اسدآبادی» و «معروف رصافی»

حال پس از معرفی اجمالی این دو مرد مصلح جهان اسلام و بیان کلی اهدافشان، سعی بر آن است به بررسی برخی از مصادیق موضوع مقاله با ذکر نمونه‌های مشترکی از کلام ایشان پرداخته شود.

۹-۱- تجدید میثاق با کتاب خداوند

در قرون اخیر بسیاری از احکام و مقررات دینی یا به‌طور کلی فراموش شده و یا چندان ضعیف و سست شده‌اند که عملاً نقشی در زندگی مسلمانان ایفا نمی‌کنند. مثلاً سیاست، حکومت، عدالت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر از یادها رفته و گویی این امور از حوزهٔ دیانت بیرون است. از این رو سید جمال‌الدین تلاش خود را جهت اصلاح آنها مبذول داشت. او معتقد بود که بسیاری از خرافه‌ها به دین اضافه شده و باید آنها را زدود، همچنین ابعادی از دین فراموش شده و باید آنها را زنده و احیا ساخت و به میان جامعه باز آورد. ابعاد فراموش شده متعددی که از جمله می‌توان به

روش شناخت قرآنی، عدالت اجتماعی و بعد اجتماعی-سیاسی اسلام اشاره کرد. (برهانی، ۱۳۸۰ش:ص ۱۵۷ و ۱۵۸)

نخستین بار اسدآبادی شعار «بازگشت به اسلام» را به‌طور جدی و در سطح جهان اسلام مطرح کرد و یادآوری می‌نمود که قرآن در میان مسلمانان غریب است و محتوایش کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از این جهت او تعلیم می‌داد که مسلمانان باید برای احیای اسلام به احیای قرآن تکیه و آن را برای فهمیدن و مهم‌تر از آن برای عمل کردن تلاوت کنند. در واقع محور اساسی و ایدئولوژیک سید جمال برای احیاءگری و بازسازی نوین، تفکر دینی و وحدت اسلامی قرآن بوده است. به گفته دکتر محمد البهی، محقق مسلمان سوری «همه فعالیت او رنگ سیاسی داشت اما اساس و منشأ آن فعالیتها قرآن بود.» (الگار، ۱۳۵۶ش:ص ۲۷۴)

سید بر این باور بود که «دین طرحی الهی و ضامن سعادت مطلقه انسان در دنیا و آخرت است» (اسدآبادی، ۱۳۶۰ش:ص ۲۸) ولی می‌دید که مسلمانان از تعالیم اصیل اسلامی فاصله گرفته و به دلیل نفوذ عقاید جبری از احکام اسلام سوء تعبیر شده و بسیاری از مفاهیم اسلامی با خرافات و عقاید نادرست آمیخته گشته‌اند که همه این جریانات رکود و بی‌عملی مسلمانان را به دنبال دارد و حیاتی آمیخته با زبونی و سلطه اجانب بر ایشان حکم فرما است (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰ش:ص ۵۰) به علاوه مسلمانان از کاروان علوم و فنون جدید نیز دور مانده‌اند. در چنین شرایطی اسدآبادی اعلام می‌دارد که: «... اول رکن دین اسلام این است که عقول را به صیقل توحید و تنزیه از زنگ خرافات و کدر اوهام و آلایش و وهمیات پاک سازد. از آن خرافاتی که هر یک به انفرادی برای کوری عقل کافی است و غالب ادیان موجوده از این اوهام و خرافات خالی نیست.» (موثقی، ۱۳۷۸ش: ص ۱۰۷) بنابراین راه حل او برای پیشرفت و ترقی مسلمانان، «بازگشت به دین» و روش مسلمانان نخستین است که در مقاله‌ها و آثار مختلف خود بر آن تأکید می‌کند: «تمدن بشری و نگهبان هستی آن است و پیروان خود را به همه فروع مدنیت می‌خواند و دعوت می‌کند... اکنون از دین تنها نامهایی است که بر جا مانده است. پس علاج فوری آن رجوع به اصول دین و پیروی از احکام آن همانند روزگار نخستین است.» (اسدآبادی، العروة الوثقی، ۱۳۷۹: ۹۲) آری، او کسی بود که پرچم این دعوت را برافراشت و جریان دینی معروف به وحدت اسلامی را پایه‌گذاری کرد. (گلدزیهر، ۱۹۸۳م:ص ۳۴۹) و معتقد بود با

بازگشت به نصوص دینی و الهام گرفتن از آن می‌توان در مردم روح جوانمردی و مبارزه برای تحقق حق و عدالت را برانگیخت. (شراقوی، ۱۹۷۹م:ص ۱۹۴)

معروف رصافی نیز همچون سید جمال‌الدین در شعرش از اسلام و عقاید دینی خود دفاع کرده و ملت را به آموزه‌ها و تعالیم گران‌قدر اسلام فرا می‌خواند. او در این راه از الفاظ بدیع قرآن و معانی نغز و بلند این کتاب آسمانی وام گرفته است که با مروری بر دیوان رصافی، گرایش دینی و اسلامی این شاعر عراقی به اثبات می‌رسد. «الخصراء الجیوسی» در ارتباط با اعتقاد رصافی چنین گفته است که او از جمله شاعران مسلمانی است که اشعارش را در خدمت موضوعات و مضامین اسلامی قرار داد. (الخصراء الجیوسی، ۲۰۰۷م:ص ۵۰) جمود سختگیران و برخی از علمای متعصب و سنت‌گرا که می‌خواستند دین را کد بماند و هیچ تفسیر و تأویلی را برای آن نمی‌پذیرفتند، رصافی را آزرده خاطر می‌سازد چرا که او جمود عقلی را مایه فساد در دین و ناروا می‌پندارد و معتقد است که زندگی جریان دارد و دائماً رو به پیشرفت و ترقی می‌رود، بنابراین دین باید با عقل و علم، همگام با زندگی پیش رود. (الفاخوری، ۱۴۲۲ق:ص ۴۹۰) او دین اسلام را مایه روشنگری، سعادت‌مندی انسان و شکوفایی تمدن می‌داند و در قصیده «سجایا فوق العِلْم و العَلَم» سوگند یاد می‌کند که دین اسلام هیچ سختی و تنگی و غم و اندوهی بر مردم دیندار روا نمی‌دارد بلکه سراسر اندرزاها و احکام آن جهت تسهیل و روشنگری انسان می‌باشد:

تالله ما كان في الإسلام من حرجٍ كأنه ليس إلا آلة لهم
بل كله جاء تيسيراً وتبصرةً على الأنعام ولا في نهجه غمٌ
(الرصافی، ۲۰۰۶م:ص ۵۸۰)

و در قصیده «يقولون» یادآور می‌شود که اسلام هیچ فرق و تفاوتی میان انسانها قائل نیست، و کسی یا قبیله و نژادی را بر دیگری برتری نمی‌دهد مگر از جهت تقوا:

وما ترك الإسلام للمرء ميرةً على مثله ممن «لآدم» ينتمى
فليس لمثر نقصه حقّ معدمٍ ولا عربى بخسه فضل أعجم
ولا فخر للإنسان إلا بسعيه ولا فضل إلا بالتقى والتكرم
(همان: ص ۱۸۶)

و در ادامه این قضیده، رصافی اسلام را دین آشتی و صفا معرفی می‌کند و خطاب به دشمنان اسلام ابراز می‌دارد که به یاد آورید زمانی را که با ما در جنگ بودید و ما بر شما پیروز گشتیم؛ با این حال در نهایت خوبی و صلح و سازش با شما رفتار کردیم چرا که اسلام دین آشتی است و خُلق و سرشت نیک را به مسلمانان سفارش می‌کند:

عَلَوْنَا وَ كُنْتُمْ سَافِلِينَ فَلَمْ نَكُنْ لِنُبْدِي إِلَيْكُمْ جَفْوَةَ الْمُتَحَكِّمِ
و لَمْ نَتْرِكِ الْحُسْنَى أَوْ أَنْ جِدَّ إِلَيْكُمْ وَ تِلْكَ لَعَمْرِي شِمَّةُ الْمُتَحَلِّمِ

(همان: ص ۱۸۶)

شاعر همچنين عقیده دینی و قرآن کریم را به عنوان مهم‌ترین عامل وحدت در جامعه اسلامی و پیروزی بر دشمنان و تجاوزگران معرفی می‌کند و در شعرهایش منعکس می‌سازد. این شاعر بزرگ در راستای دعوت به بازگشت به آموزه‌های دل‌انگیز اسلامی و نیز یکپارچگی مسلمانان، سعی می‌کرد تا عرق ملی و غیرت قومی را در وجود هم‌وطنانش پرورش دهد و دلاوریهای گذشتگان را به رُخ آنان بکشد که چگونه شجاعانه در دفاع از دین و کیان خود به پا خاستند.

۹-۲- اهمیت علم، آموختن و نقش آن در تکامل زندگی انسان

از مسایل مناقشه‌انگیز در میان مسلمانان در طول دو‌یست سال اخیر، مسئله چگونگی برخورد مسلمانان با علوم و معارف نوین می‌باشد که عمدتاً در اختیار غربیان است. بسیاری، علوم و معارف جدید را مساوی با استعمار می‌دیدند و لذا با آن شدیداً مخالفت کرده و یا گرفتن این علوم و تکنولوژی را به معنای پذیرفتن سلطه غرب و استعمار می‌دانستند. در مقابل، بسیاری نیز در میان مسلمانان اخذ بی‌چون و چرای این علوم را پیشنهاد می‌کردند. در این میان شماری نیز با شرایطی استفاده از علوم و فنون غربی را جایز بلکه واجب و غیر قابل اجتناب می‌شمردند. سید جمال از گروه سوم بود. (برهانی، همان: ص ۱۶۱-۱۶۲) سید علم را اساساً شرقی و غربی و اسلامی و غیر اسلامی نمی‌دید: «علم است که هر جا عظمت و شوکت خود را ظاهر می‌سازد... پادشه علم هر وقتی پایتخت خود را تغییر داده است و گاهی از شرق به غرب و گاهی از غرب به شرق رفته... علمای ما در این زمان علم را به دو قسم کرده‌اند یکی را می‌گویند علم فرنگ و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از این علوم نافع و این را نفهمیده‌اند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه

نسبت داده نمی‌شود و به چیز دیگری شناخته نمی‌شود بلکه هرچه شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای که معروف می‌گردد به علم معروف می‌گردد. انسانها را به علم باید نسبت داد نه علم را به انسانها. چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علومی که به ارسطو منسوب است و آن را به غایت می‌خوانند که گویا ارسطو یکی از عالمان مسلمان بوده است و اما اگر سخنی به گلیلو (گالیله) و نیوتون و کپلر نسبت داده شود کفر می‌انگارند. پدر و مادر علم برهان است و دلیل نه ارسطو و گلیلو. حق در آنجا است که برهان باشد... آنها که منع از علوم و معارف می‌کنند فی الحقیقه دشمن دیانت اسلامی هستند. نزدیک‌ترین دینها به علوم معارف، دیانت اسلامی است و هیچ منافاتی در میانه علوم و معارف و اساسهای دیانت اسلامی نیست.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲ش: ص ۹۰-۹۶)

اهمیت علم نزد جمال‌الدین تا اندازه‌ای بود که می‌گفت: «دولت به عدل و ملت به علم زنده می‌شود.» (برهانی، همان: ص ۱۶۳) با این وجود او شرایطی برای اخذ علوم و فنون غربی نیز قایل است از جمله دمیدن روح فلسفی در علوم و نیز تقدم تحول فکری، اخلاقی، معنوی و اجتماعی در میان مسلمانان بر اقتباس علوم و فنون جدید. و نیز اینکه باید پس از تحکیم مبانی اعتقادی و ایمانی مسلمانان باشد، همان‌طور که «مسلمانان صدر اسلام تنها هنگامی به فراگرفتن طب بقراط و جالینوس و فلسفه افلاطون و... همت گماشتند که پایه‌های ایمان خود را استوار کردند، مسلمانان امروزی نیز تنها زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپایی روی آورند که دین خویش را به وجه درست آن بازگردانند.» (واثقی، همان: ص ۳۷۲-۳۷۴)

سید جمال عقیده داشت که یک نظام آموزشی خوب برای مسلمانان می‌تواند ارزش‌های فکری و اخلاقی آنها را افزایش دهد. از نظر او انسانیت انسان به آموزش است... اگر آموزش مناسب باشد از نقص، کمال می‌آفریند و از پستی، شرافت به همراه می‌آورد. اسدآبادی اذعان می‌کرد که از جمله عوامل پیشرفت و قدرتی که ملل غربی کسب کرده‌اند از ناحیه تفوق و برتری در دانش و علوم و اصلاحات دینی پروتستانیتسم سرچشمه گرفته است. او علوم و دانش جدید را به منزله نیروی مؤثر برای آزادی و رهایی از انحطاط و بردگی، به مسلمانان گوشزد می‌کرد و می‌گفت: «تا وقتی که مسلمانان از فراگیری علوم و دانش جدید دوری گزینند و فنون و فناوری غرب را نیک نیاموزند، محکوم به شکست و بردگی خواهند بود.» (گل‌مکانی، ۱۳۷۷ش: ص ۱۶۸) سید جمال بارها این سخن را گوشزد می‌کرد که: «موجودیت شرق به کسب دانش بسته است. دانش وسیله‌ای است که

با آن، شرق می‌تواند قدرت غرب را خرد کند... و مشرقیان آزادیشان را به دست آورند.» (فراسخواه، ۱۳۷۴ش: ص ۱۷۴) او با منتقدان غربی که اسلام را در تضاد با عقل، علم و تمدن جدید می‌دیدند، موافق نبود و عقیده داشت که «در اصول اصلی اسلام هیچ مغایرتی با عقل و علم وجود ندارد و اسلام مخالف عقل و علم نیست» و تأکید می‌کرد که «اسلام با اصول کشف شده علمی هماهنگی دارد و در واقع دینی است موافق عقل» و ضعف جامعه مسلمانان را نتیجه گرایشها و نگرشهای مسلمانانی می‌دانست که به سادگی از گذشتگان تقلید و مغرورانه به انفعال گراییده بودند. (گل‌مکانی، همان: ص ۱۷۶)

معروف رصافی شاعر بزرگ و معاصر عراق نیز به عنوان یک فرد مسلمان، روشنفکر و متعهد به جامعه اسلامی، زدودن زنگار جهل و فروزان کردن شعله‌های علم در دیار اسلام را وظیفه‌ای بر دوش خود دانسته و برای ریشه‌کن ساختن جهل و ارتقای فرهنگ و دانش مسلمانان، به‌ویژه هم‌وطنانش در شعر خویش به شیوه‌های گوناگون متوسل شده است. رصافی در اشعار خویش به بیان پیامدهای ناگوار جهل و برشماری فواید و فضایل علم و نیز برانگیختن نفوس مسلمانان به فراگیری دانش و حکمت می‌پردازد. این امر در دیوان شاعر بازتاب وسیعی دارد و فریادهای کوبنده‌اش علیه معضل جهل در آن به گوش می‌رسد. تلاشهای بی‌شائبه و همت والای رصافی در زمینه بیدارسازی و آگاهی مسلمانان از علاقه او به پیشرفت و ترقی سرزمینهای اسلام نشأت گرفته است. برای مثال، رصافی در قصیده «فی المعهد العلی» از ملتش می‌خواهد که به دنبال کسب علوم مختلف باشند چرا که رکود و سستی عقل را مایه ضرر و زیان دین می‌داند، و به آنان توصیه می‌کند اگر به دنبال عزت و بزرگی در دینشان هستند، باید مشتاقانه علم را کسب کنند:

فِيَا قَوْمِنَا إِنَّ الْعُلُومَ تَجَدَّدَتْ فَإِنَّ كُنْتُمْ تَهَوُّوْنَهَا فَتَجَدَّدُوا
و خَلُّوا جُمُودَ الْعَقْلِ فِي أَمْرِ دِينِكُمْ فَإِنَّ جُمُودَ الْعَقْلِ لِلدِّينِ مُفْسِدٌ
وَ إِنْ شِئْتُمْ فِي الْعَيْشِ عِزًّا فَأَقْدِمُوا فَكَمْ نِيلَ بِالْأَقْدَامِ عِزٌّ وَ سُودٌ

(الرصاصی، همان: ص ۱۲۱)

رصاصی خطاب به خرده‌گیران و دشمنان اسلام که می‌گویند اسلام پیروانش را از راه علم و پیشرفت باز می‌دارد، می‌گوید: اگر این سخن شما حق است، پس چگونه ممکن است مسلمانان به پیشرفتهای زیادی که به آن نائل آمده‌اند، رسیده باشند؟! او در ادامه چنین بیان می‌کند که اسلام،

چشمان خفته مردمانی که فضل و بزرگی را نمی‌دیدند، بیدار ساخت و زمانی که جهالت بیداد می‌کرد و نور علم سویی نداشت، درخشید و تالو دانایی را از کرانه‌های خود بر سرزمین جهل گسترانید و اراده‌ها را به جوشش درآورد. شاعر می‌افزاید که مسلمانان توانستند با آگاهی و همبستگی خود، طنابهای خیمه‌گاه گمراهی را از جا برکنند و بر باد دهند. به این ترتیب زنجیرهای قید و بند کهن را پاره ساختند و افکار و اذهانشان هر روز بیش از قبل به سوی علم متمایل می‌شد. رصافی همچنین در موضع‌گیری‌اش نسبت به دشمنان اسلام، با افتخار بیان می‌کند که فراگیری علم در دین اسلام یک امر واجب و با ارزش است، بنابراین اگر مسلمانی را دیده‌اید که در جهل به سر می‌برد، کوتاهی از خود او بوده است، چرا آن را به اسلام نسبت می‌دهید؟ اسلامی که تمام برنامه‌هایش در راستای کمال انسان است. قصیده «بقولون» بیانگر مفاهیم مذکور می‌باشد.

يَقُولُونَ فِي الْإِسْلَامِ ظُلْمًا بَأَنَّهُ	يَصُدُّ ذَوِيهِ عَنِ طَرِيقِ التَّقَدُّمِ
فَإِنْ كَانَ ذَا حَقًّا فَكَيْفَ تَقَدَّمَتْ	أَوَائِلُهُ فِي عَهْدِهَا الْمُتَقَدِّمِ
وَإِنْ كَانَ ذَنْبَ الْمُسْلِمِ الْيَوْمَ جَهْلُهُ	فَمَاذَا عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْ جَهْلِ مُسْلِمٍ؟
هَلِ الْعِلْمُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا فَرِيضَةٌ	وَ هَلِ أُمَّةٌ سَادَتْ بِغَيْرِ التَّعَلُّمِ؟
لَقَدْ أُقْبِضَ الْأَسْلَامُ لِلْمَجْدِ وَالْعُلَى	بِصَائِرِ أَقْوَامٍ عَنِ الْمَجْدِ نُومٌ
فَأَشْرَقَ نَوْرُ الْعِلْمِ مِنْ حَجْرَاتِهِ	عَلَى وَجْهِ عَصْرِ بِالْجِهَالَةِ مُظْلِمِ
وَ دَكَّ حِصُونَ الْجَاهِلِيَّةِ بِالْهُدَى	وَ قَوَّضَ أَطْنَابَ الضَّلَالِ الْمُخَيِّمِ
وَ أَنْشَطَ بِالْعِلْمِ الْعِزَائِمَ وَ ابْتَنَى	لَأَهْلِيهِ مَجْدًا لَيْسَ بِالْمُتَهَدِّمِ
وَ أَطْلَقَ أَذْهَانَ الْوَرَى مِنْ قِيُودِهَا	فَطَارَتْ بِأَفْكَارِ عَلَى الْمَجْدِ حُومِ

(الرصافی، همان: ص ۱۸۵)

رصافی در قصیده «إلى أبناء المدارس» باز علم را «نور» معرفی می‌کند که امورات زندگی را آشکار می‌سازد. علم آن قدر قدرتمند است که خواری و حقارت را به بزرگی و مجد، ضعیف را توانا، و فقیر را غنی می‌سازد، و حزن و اندوه را به سرور مبدل می‌کند، همچنین برای عقل، روشنایی و هدایت را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، با کمک علم می‌توان درجات عالی کسب کرد و به اوج رسید.

كَفَى بِالْعِلْمِ فِي الظُّلُمَاتِ نُورًا
 وَجَدَ الدَّلِيلُ بِهِ اعْتِزَاظًا
 تَزِيدُ بِهِ الْعُقُولُ هُدًى وَرُشْدًا
 وَ يَقْوَى مَنْ يَكُونُ بِهَا ضَعِيفًا
 يُبَيِّنُ فِي الْحَيَاةِ لَنَا الْأُمُورَا
 وَ كَمَ لِسِ الْحَزِينِ بِهِ سُورَا
 وَ تَسْتَعْلِي النُّفُوسُ بِهِ شُعُورَا
 وَ يَغْنَى مَنْ يَعِيشُ بِهَا فَقِيرَا
 (الرصاصي، همان:ص ۹۲)

۹-۳- تقویت روح برادری و همدلی در میان مردم

سید جمال الدین فقدان وحدت ملی و همبستگی اجتماعی را که خود معلول عوامل درونی و بیرونی متعدد است، یکی از علل رکود جوامع اسلامی دانسته و می‌گوید: «از بدترین بیماری‌های شرق، بیماری اختلاف مردم آن و تشتت افکار آنها است. آنها در امر اتحاد با هم اختلاف دارند و در تأیید اختلاف با همدیگر متحد هستند. آنها اتحاد نموده‌اند که اتحاد نکنند.» (الأفغانی، ۱۹۷۰م:ص ۱۳) سید جمال که از پراکندگی و اختلاف جهان اسلام آزرده خاطر بود و آرزوی احیای مجد و عظمت مسلمانان را در سر می‌پروراند، می‌دانست که مهم‌ترین راه دفع خطر بیگانگان، تحقق «وحدت اسلامی» میان مسلمانان جهان می‌باشد چرا که وحدت، خاستگاه قدرت است. به بیان او «امروزه هیچ چیز چاره کار را به جز اتفاق نمی‌کند» (اسدآبادی، ۱۳۶۰ش:ص ۱۴۰) و همچنین، اینکه «فضایل اساس وحدت میان هیئت اجتماع و رابطه اتحاد میان افراد آن است... تا آن حد که جمهور مردم به صورت و هیئت یک فرد واحدی در می‌آید که اراده واحدی دارد و در حرکت خود هدف واحدی را دنبال می‌کند.» (همان: ص ۷۶۷-۷۶۸). سید جمال الدین می‌گوید: «که با همبستگی و اتحاد مسلمانان می‌توان به قدرتی عظیم و لاینفک دست یافت که هیچ دشمنی توان مقابله با آن را نداشته باشد.» (ابوحاقه، همان:ص ۱۰۹-۱۱۰ و برهانی، همان:ص ۲۱) اسدآبادی «تعصب دینی»، «وحدت زبانی» و «وطن دوستی» را از جمله عوامل قوام‌بخشی جامعه و اتحاد میان ملت برمی‌شمارد. (اسدآبادی، همان: ص ۸۱) و اعلام می‌دارد که: «من نمی‌گویم که به همه کشورهای اسلامی یک نفر حکومت کند، زیرا این کار بسیار دشوار است، ولی امیدوارم که حاکم و سلطان همه ملت‌های مسلمان تنها قرآن باشد و عامل وحدت و یگانگی آنها دین آنها. با این وحدت هر پادشاهی می‌تواند در کشورش برای حفظ حقوق دیگر کشورهای اسلامی کوشش کند،

زیرا حیات او به حیات دیگری و بقایش به بقای ملت دیگر مسلمان بسته است.» (اسدآبادی، همان:ص ۱۳۶ و اسدآبادی و عبده، ۱۹۷۰م:ص ۵۸) در جایی دیگر نیز چنین بیان می‌کند که: «این وحدت لغت عجیب رابطه‌ای است... و او است آن یگانه وحدتی که عشایر مختلفیه الاغراض و قبایل متنوع المقاصد را در تحت لوای وحدت جنسیت، به سوی مقصد واحد سوق می‌دهد و قوای متفرقه ایشان را جمع می‌سازد... تا برای استحصال سعادت عموم و نجات از شقا و بدبختی، جمعی کثیر را یک دل و یک زبان می‌کند.» (اسدآبادی، ۱۳۷۹ش:ص ۱۲۷) و این‌گونه سید جمال‌الدین، مسلمانان را به ترک اختلافات و ضرورت وحدت و اتحاد فرا می‌خواند و تلاش داشت تا زمینه‌های وحدت بخش و قدرت‌آفرین را در حیات معنوی آنان - از جمله اشتراکات فکری و عقیدتی - جستجو کرده و با یادآوری آنها گرایش به اتحاد را در میانشان تقویت سازد.

معروف رصافی نیز با تأسی از سید جمال‌الدین در طول زندگی پرفراز و نشیب همواره سرسختانه برای دفاع از استقلال و شرافت سرزمین اسلامی خویش می‌کوشید همه مسلمانان را به اتحاد و داشتن وحدت کلمه دعوت کرده تا در سایه این وحدت و یکدلی و توکل به تنها قدرت آفرینش «الله»، با امنیت در کنار هم زندگی کنند. در دیوان او به وفور می‌توان شعرهایی با این مضمون را یافت. برای مثال، او در قصیده «نحن و الحالة العالمیة» جهت برانگیختن روحیه اتحاد آفرین ملت خود و دیگر مسلمانان چنین می‌سراید:

وَحِدَةٌ مِثْلُ وَحِدَةِ الرَّحْمَنِ	وَيُكِّفُكَ إِنَّ الْإِسْلَامَ أَوْجَدَ فِينَا
هُوَ حَبْلُ الْإِيْمَانِ وَالْإِيْمَانِ	فَاعْتَصِمْنَا مِنْهَا بِحَبْلِ وَثِيْقٍ
لَا إِلَهَ إِلَّا اتْحَادُنَا فِي الْكِيَانِ	لَيْسَ مَعْنَى تَوْحِيدِنَا اللهُ فِي الْمَلَأِ
نَحْنُ دُنَا بِوَحْدَةِ الدِّيَانِ	فَلِهَذَا نَعْمُ لِهَذَا لِهَذَا
مِنْ صُرُوفِ الدُّهُورِ وَالْأَزْمَانِ	وَحِدَةٌ لَا يُفْلُهَا الْمَتَوَالِي
مُرْسَلٌ بِالْكِتَابِ وَالْفُرْقَانِ	وَحِدَةٌ جَاءَنَا مِنْ اللهِ فِيهَا

(الرصافی، همان:ص ۶۱۹)

رصافی، ثبات و استحکام کیان جامعه اسلامی را در وحدت بین مسلمانان می‌داند، همان وحدتی که خداوند در قرآن بسیار به آن سفارش کرده است. رصافی در این ابیات مستقیماً از آیه قرآنی

بهره جسته و مضمون آن را در شعر خود منعکس ساخته است. ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل عمران/۱۰۳) او طبق دستور خداوند در این آیه، مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فرامی‌خواند تا متفرق نشوند. شاعر از آنان می‌خواهد با پیروی از دستورهای ضروری دین اسلام زمینه را برای نزدیک شدن قلوب خود با یکدیگر فراهم آورند. پس هرگاه دلها و باورهایشان به وسیله اسلام و ایمان به خدا به هم نزدیک شود، روح برادری و اخوت در وجود آنان می‌دمد و در هر شرایطی پیروزی با آنهاست.

او در قصیده «فی سبیل الوطن» بار دیگر از اتحاد بین مسلمانان و پیروان دیگر ادیان که در یک سرزمین زندگی می‌کنند، سخن به میان می‌آورد و آن را امری واجب جهت پیروزی بر زورگویان و تجاوزگران می‌داند.

فَیَبْنِیْ عَلَیْ أَسِّ الْمَوَآخَاةِ بُنِیَانٌ؟!	أَمَا أَنْ أَنْ تُتَسَبَّى مِنْ الْقَوْمِ أَضْغَانٌ
فَتَكْسَبُ عِزًّا بِالتَّنَاصُرِ أَوْطَانٌ؟!	أَمَا أَنْ أَنْ يُرْقَى التَّخَاذُلُ جَانِبًا
وَ إِنَّ التَّعَادِیَ فِی الدِّیَانَةِ عُدَوَانٌ	عَلَامَ التَّعَادِیَ لِاخْتِلَافِ دِیَانَةِ
فَتَعْمُرُ بُلْدَانٌ وَ تَأْمَنُ قُطَّانٌ	وَ مَا ضَرَّ لَوْ كَانَ التَّعَاوُنُ دِیْنًا
فَمَاذَا عَلَیْنَا أَنْ تَعَدَّدَ أَدِیَانٌ!	إِذَا جَمَعْتُنَا وَحِدَةً وَطِیْبَةَ
لِسَانٌ، وَ أَوْطَانٌ، وَ بِاللَّهِ إِيْمَانٌ	إِذَا الْقَوْمُ عَمَّتْهُمْ أُمُورٌ ثَلَاثَةٌ

(الرصافی، همان: ص ۱۸۷)

شاعر از آنان دعوت می‌کند زیر پرچم توحید حرکت کرده و یک صدا و یک سخن باشند و در برابر مهاجمین پوشالی به پا خیزند، پیش از آنکه پراکندگی آنها را از پا درآورد. اما ارزشهای مشترکی که رصافی در شعر بیان کرده، زبان و وطن و در رأس آن دو، ایمان به «الله» است و این پایدارترین عامل در هدایت اتحاد به شمار می‌آید. او در ادامه سخنانش تأکید می‌کند که اجازه ندهید اختلاف در دین، میان شما دشمنی ایجاد کند زیرا این حربه‌ای است که تعرض تجاوزگر را فراهم می‌آورد. پس با اکتفا به ارزشهای مشترک، اتحادی ناگسستنی شکل دهید و در اجتماعی کلان و منسجم از آزادی و استقلال خویش دفاع کنید.

۹-۴- عدالت‌خواهی و انزجار از استبداد

سید جمال از مخالفان سرسخت حکومت‌های استبدادی بود، زیرا باور داشت «قوة مطلقه استبداد موجب آزادی و عدالت نمی‌تواند باشد.» (مدرسی، ۱۳۵۳ش:ص ۴۴) همان عدالتی که از نظر او هدف اصلی تشکیل حکومتها است. پس واضح است که تأکیدات مکرر سید جمال بر مشارکت مردم در قدرت حکومت و اشاراتش به نظامهای پارلمانی و مشروطه حاکی از تمایل او به لزوم نفی حکومت مطلقه است (جدیر، ۱۳۵۵ش:ص ۴۵) زیرا از نظر او استبداد مخالف اسلام است و در نهایت باعث تباهی و سلطه اجانب می‌گردد.

اسدآبادی با نگرشی آرمان‌گرایانه، «عدالت» را «پایه اجتماع انسانی و باعث حیات ملت‌ها دانسته و بی‌اعتنایی به آن را موجب تباهی اقوام و ملل می‌داند.» (مدرسی، همان:ص ۳۳۳) او همچنین به اهمیت قانون در جلوگیری از خودکامگی و استبداد واقف بود و حاکمیت مستبدانه و نبود قانون را زمینه‌ساز حکومت استبدادی می‌دانست. به رأی او قانون مانع از استبداد گشته و حدود همگان را مشخص می‌کند و دست پادشاه و والیان را از تعدیهای مکرر و ظالمانه در حقوق مردم کوتاه می‌سازد. بنابراین یکی از محورهای اصلی مبارزه با استبداد را حاکمیت قانون قرار داد: «...این قانون هر چه باشد، باز خوب است، همین قدر قانون باشد برای ما کافی است، به جهت آن که ما به هیچ وجه قانون نداریم و عدالتی درباره ما اجرا نمی‌شود و جان و مال ما در امنیت نیست.» (اسدآبادی، ۱۳۷۹ش:ص ۱۵۱) به عقیده سید جمال وجود «سیاستمداران و حاکمان نالایق» و نیز «علمای سوء» از جمله مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌باشد (مدرسی، همان:ص ۳۷۰) چراکه ظلم و فساد حکام و دوری آنها از اسلام، و نیز کوتاهی علمای اسلامی در اصلاح امور، مجموعاً سبب تجزیه جوامع اسلامی و محو فرهنگ و علوم اسلامی و در نتیجه ضعف و واماندگی و سلطه اجانب شده است. (جمالی، ۱۳۴۹ش:ص ۱۳۵) به همین جهت سید جمال تصمیم می‌گیرد در نامه‌ای خطاب به علما این چنین بنویسد: «اگر شما حامیان و یاوران دین، سخن حق را اعلام کردید و مردم دانستند که اطاعت این ستمکار متجاوز، از نقطه نظر دینی حرام است و ادامه سلطنت او خطری بر اسلام و عظمت آن به شمار می‌رود، همگی به سرعت او را از عرش فساد سرنگون می‌سازند و از تخت دیوانگی پایین می‌کشند.» (اسدآبادی، ۱۳۷۹ش:ص ۸۰)

اما به باور اسدآبادی منافع مستبدان به حدی است که نمی‌توان با نصیحت و ارشاد آنان را به قانون و حدود عادلانه مقید گرداند: «مطالبی را اظهار داشتم که نخست خود پادشاه هم پسندیده بود و مقصود ایجاد افکاری بود که بدو خود پادشاه قبول نموده بود، ولی چون این مطالب بر خلاف نفع خصوصی و وضع شخصی پادشاه و وزرای ایشان بود، لهذا هم ایشان و هم وزرای کنونی، به کلی از آن صرف نظر کردند.» (همان: ص ۱۱۳) به این ترتیب سید از ایجاد تغییر به روش مسالمت‌آمیز و از طریق خود دولت کاملاً ناامید شده و تنها راه علاج را خلع حاکم از قدرت به دست ملت می‌داند و می‌گوید: «فقط «خلع»، باز هم «خلع»، تنها راه درمان است و علاج دیگری وجود ندارد. من به مثابه یک فرد آگاه و آشنا به اوضاع می‌گویم صیانت و نگهداری از شرف اسلام و نگهبانی سرزمینها و حفظ حقوق مسلمانان منوط به کلمه حقی است که از زبان حق، برای دفاع از دین و پیروانش خارج شود و آن «خلع» است»، چرا که به رأی او در «این موقع که در اثر این سلطنت جابرانه آمیخته به جهالت، سینه‌ها به تنگ آمده، سلطنتی که نتوانسته ارتشی آماده کند و نه شهری را آبادان نموده، نه فرهنگ را توسعه داده، نه نام اسلام را بلند ساخته، نه یک روز دل ملت در پناهش راحتی دیده بلکه در عوض کشور را ویران و توده را ذلیل کرد، و ملت را به گدایی انداخته... پس نابود باد این پادشاهی!» (همان: ص ۷۲ و ۸۰) همچنین بیان می‌دارد که: «تجدد به سرعت به طرف شرق جاری است، بنیاد حکومت مطلقه منهدم‌شدنی است. شما تا می‌توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید.» (همان: ص ۷۸)

بسیار واضح است که سید جمال سرنگونی نظام استبدادی را یکی از مقدمات لازم برای ایجاد اصلاحات اجتماعی دانسته و تلاشهایی فراوان در این راه به کار می‌بندد و ملت را نیز به علت پذیرش این استبداد و فساد و تباهی ناشی از آن مذمت کرده و آنان را از کاهلی و پذیرش ظلم که در آنها به یک عادت تبدیل شده است، برحذر می‌دارد و یکی از اهم برنامه‌های اصلاحی خود را تلاش برای هم زدن این عادت در میان مردم قرار می‌دهد.

معروف رصافی نیز به عنوان یک فرد متدین و آگاه نسبت به شریعت و قوانین اسلامی که در کشوری اسلامی زندگی می‌کرد، خواستار برقراری اوامر و دستورهای خداوند در جامعه‌اش بود و از هرگونه حاکمیت جور و ستمی بیزار می‌جست. او حکومت‌های استبدادی را به شدت محکوم می‌کرد و همه مسلمانان، به‌ویژه ملتش را علیه آنان می‌شورانید. «تموز الحریّة» از جمله قصایدی است

که رصافی جهت برانگیختن هم‌وطنانش برای رویارویی و نبرد علیه حاکمیت طاغوت و دشمنان اسلام سروده است. او خطاب به ملت خود می‌گوید، نباید به ذلت و حقارت تن دهیم بلکه باید شجاعانه در جبهه جنگ پیکار کنیم تا حاکم ظالم را از کشورمان بیرون برانیم.

قُمْنَا عَلَى الْمَلِكِ الْجَبَّارِ نَقْرَعُهُ بِالسَّيْفِ مُنْضَلَّتْ أَوَّلُ الرَّمْحِ مَهْزُوزَا
حَتَّى تَرَكَاهُ فِي هَيْجَاءٍ مَعْظَلَّةٍ أَلْقَتْ ضِرَامًا عَلَى الطَّاغِينَ مَا زَوْزَا
إِنَّا لِنَأْبَى عَلَى الطَّاغِي تَهَضُّمْنَا حَتَّى نُهَوِّزَ فِي الْهَيْجَاءِ تَهْوِيزَا

(الرصافی، همان: ص ۵۱۴)

بنابراین، ظلم و ستم حاکم دست نشانده استعمار از یک سو و سکوت ملت از سوی دیگر، خشم شاعر را شعله‌ور ساخته بود تا آنجا که در ابراز ملامت و تمسخر به هم‌وطنانش، در قصیده «تنبیه النیام» گفت:

بَرِئْتُ إِلَى الْأَحْرَارِ مِنْ شَرِّ أُمَّةٍ أَسِيرَةٌ حُكَّامٍ تَقَالُ قُبُودُهَا
سَقَى اللَّهُ أَرْضًا أَمَحَلَتْ مِنْ أَمَانِهَا وَقَدْ كَانَ رِوَادُ الْأَمَانِ تَرُودُهَا
جَرَى الْجُورُ مِنْهَا فِي بِلَادٍ وَسِيعَةٍ فَضَاقَتْ عَلَى الْأَحْرَارِ ذُرْعَا حُدُودِهَا
عَجِبْتُ لِقَوْمٍ يَخْضَعُونَ لِدَوْلَةٍ يَسُوسُهُمُ بِالْمُوقِفَاتِ عَمِيدُهَا
وَأَعْجَبُ مِنْ ذَا أَنْهُمْ يَرْهَبُونَهَا وَ أَمْوَالُهَا مِنْهُمْ، وَ مِنْهُمْ جُنُودُهَا

(همان: ص ۱۵۶)

رصافی از سستی و خاموشی مردم عراق نسبت به حقوق پایمال شده‌شان به شگفت آمده، در حالی که حاکمان اشغالگر در عراق، سپاه و لشکر و اموال خود را از همان ملت تأمین می‌کردند. پس شاعر دلیلی برای ترس از آن ظالمان نمی‌بیند و این مسئله است که او را به تعجب وامی‌دارد و از خداوند می‌خواهد که امنیت را به سرزمینش بازگرداند.

او ابتدا به سرزنش ملت خود می‌پردازد تا شاید غیرتشان را به جوش آورد، سپس در قصیده «بین الانتداب و الاستقلال» سعی در تضعیف روحیه دشمن غاصب و مخالف اسلام دارد. رصافی سیاست حکام انگلیسی را هدف آماج تیرهای انتقاد خود قرار داده و خطاب به آنان می‌گوید، اگر استقلال و آزادی ما را به بند کشیدید و حقوق طبیعی ما را به تاراج بردید، بدانید که آزاد مردان این

مرز و بوم همچون رعد و برق‌های غرّنده و غضبناک بر شما فرود می‌آیند و شما را هلاک می‌سازند.

تبدلتُم استقلاننا بانتدابِكُم ولكنْ على وجهِ لنا هُوَ مُعَبِّدُ
 خَلَقْتُم لنا مِن كُلِّ عَهْدٍ مَمُوءِ قيوداً بها استقلاننا يتقيُّدُ
 و ما سكت الأحرارُ عن مخزياتِهِم فكم أبرقوا غيظاً عليكم و أَرعدُوا
 و لا تَعَجَبُوا أن يمقتَ الشعبُ دأبِكُم فيظَهَرُ و هُوَ الساخطُ المُتَمَرِّدُ
 (الرصافي، همان:ص ۶۱۱)

۹-۵- موضع گیری علیه استعمارگران

به عقیده سید جمال علت اصلی سلطه استعمار انگلیس بر ممالک شرقی، صرف نظر از قدرت نظامی استعمارگران، ضعف حکام شرقی و غفلت آنها از ویژگیهای جهان جدید و نیز وجود اختلافات داخلی عمیق در این اجتماعات است، به همین علت او ضمن عنایت به آرمان بزرگ «تحد اسلام»، نسبت به قیام مسلمانان سرزمینهای مختلف اسلامی علیه حکام ظالم داخلی یا استعمارگران خارجی، توجه خاصی مبذول داشته و خود نیز در این راه تلاش فراوانی به کار بست. به عنوان مثال، می‌توان به روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم و ترغیب علما به مبارزه اشاره کرد. (مدرسی، همان:ص ۴۴۲)

به گفته «کارل بروکلمان» سید جمال افغانی کسی بود که «آرزوی آزادی از سلطه اروپا را در جان جوانان برانگیخت. آنان اگرچه اقتباس فرهنگ مادی غرب و روشهای آموزشی آن پرداختند ولی هدف آنان دفاع از اسلام بود؛ دینی که بیشترین کوشش و تلاش را در مسیر رشد و پیشرفت داشته است.» (بروکلمان، ۱۹۸۱م:ص ۶۱۸) سید جمال الدین، یورش غریبها برای تصاحب و سلطه بر کشورهای مشرق زمین را محکوم می‌کرد و معتقد بود که: «اگر همه اختراعات و اکتشافات و همه مصالح و منابع حاصل از آن را در یک کفه بگذاریم و جنگها، مصائب و عواقب شوم و نتایج حاصل آن را در کفه دیگر، قطعاً کفه سنگین‌تر همان خواهد بود که وسایل تخریب در آن گذاشته شده... در این صورت چنین ترقی و دانش و تمدنی جز انحطاط و مصیبت چه ثمری دارد...».

(عنایت، ۱۳۷۶ش:ص ۹۲) در سخنی دیگر از او آمده که: «این تعلیل یک مرد شرقی است، اما

آنچه را یک غربی انجام می‌دهد عبارت از برنامه‌ای است که از کشور خود می‌آورد و محتوایش این است که ملت غافل، ناتوان، نادان، عقب مانده و متعصب از یک سو و بدست آوردن ذخایر فراوان و تطبیق برنامه‌های بزرگ از سوی دیگر و این نیازمند شیوه‌هایی است:

۱- از صحنه راندن هر وطن خواهی که آشکار شعار وطن خواهی سر می‌دهد. ۲- موقع دادن و به خود نزدیک ساختن هر دون همتی که از مبارزه می‌گریزد و حق را مطالبه نمی‌کند. ۳- ملت را به جان هم انداختن و میان آنها تفرقه افکندن که یک طایفه بر گروه و طایفه دیگر دعوی امتیاز و برتری کرده گرچه در کارهای پیش پا افتاده و بی اهمیت هم باشد تا نفرت در برابر همدیگر اوج گرفته و در میان خود به جنگ و جدال پردازند.» (قلعجی، ۱۳۸۱ش:ص ۱۲۷-۱۲۸) بنابراین سید جهت بیدارسازی و تحریک روح مردم علیه ظلم استعمارگران به سرزنش آنان پرداخته و می‌گوید: «خدا شما را آزاد خلق کرده و شما خود طوق غلامی را برگردن خود انداخته اید. من اگر از ظالم نفرت دارم از مظلوم نیز دلخوشی ندارم. زیرا مظلومین با تحمل ظلم، به نیروی ظالم می‌افزایند.» (عبدالقیوم، ۱۳۸۴ش:ص ۱۱۰)

از این رو سید به مقابله با غرب و مقاومت در برابر جاه‌طلبیهای آنها برخاست و با شخصیت جهانی که پیدا کرده بود و توجهی که به بیداری و بیدادگری مسلمانان و افشاگری ماهیت استعمار در سطح جهانی داشت و از تریبونهای جهانی (مانند مطبوعات و دیدارهای مکرر با سران کشورها و رهبران فکری و سیاسی مسلمان) نیز در این جهت استفاده کرد، توانست مسلمانان و بسیاری از مردم جهان را از واقعیت تلخ استعمار و سرنوشت تلخ تر مسلمانان و مردم مشرق زمین آگاه کند. در نتیجه قیامهای محلی و منطقه‌ای را به نوعی (فکری-معنوی) پیوند داد و به یک پیکار جهانی بدل ساخت. این هنر بزرگ سید جمال‌الدین بود. (برهانی، ۱۳۸۰ش:ص ۱۵۲)

اما معروف رصافی، «احمد حسن الزیات» در مورد او چنین عنوان می‌کند که «رصافی زبان صادق عراق است، احساسات و آرزوهایش را بیان می‌کند، با مرکب مجاهدت در راه استقلال و عزت میهنش پیش می‌رود، و با جرأت و جسارت بسیار هرآنچه را که می‌گوید و می‌خواهد و بدان اعتقاد دارد، به انجام می‌رساند.» (البعینی، همان:ص ۶۹) زمانی که استعمار انگلیس چنگال طمع بر سرزمین عراق انداخت، آزاد مردان و دلاوران آن دیار ساکت ننشسته و برای کوتاه ساختن دست آنان از عراق از هیچ تلاشی فروگذاری نکردند. رصافی نیز از زمره این مردان رشیدی بود که برای

دفاع از کیان اسلامی کشورش، مقابل تجاوزگران، محکم ایستاد و اشعار زیادی جهت برانگیختن غیرت مسلمانان و ردّ استعمار ستمگر سرود زیرا او به وطن خود عشق می‌ورزید. او در قصیده «نحن فی بغداد» در سرزنش ملت خود لب به سخن گشوده و چنین می‌سراید:

عَلَتْ أُمَّةُ الْغَرْبِ السَّمَاءِ وَأَشْرَفَتْ عَلَيْنَا فَظَلْنَا نَنْظُرُ الْقَوْمَ مِنْ تَحْتِ
 خَضَعْنَا لِحُكْمِ تَجَوُّرٍ وَقَدْ حَلَا بِأَفْوَاهِهَا مِنْ مَالِنَا مَأْكُلٌ سُحْتِ
 وَكَمْ قَامَرْتَنَا سَاسَةَ الْأَمْرِ خُدْعَةً فَتَمَّ عَلَيْنَا بِالْخُدَاعِ لَهَا الدَّسْتُ
 لِمَاذَا نَخَافُ الْمَوْتَ جُبْنًا فَلَمْ نَقُمْ إِلَى الذَّبِّ عَنَّا مِنْ أُمُورِ هِيَ الْمَوْتُ
 وَلَكُمُوتٌ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ تَشْوِبُهَا شَوَائِبُ مِنْهَا الظُّلْمُ وَالذُّلُّ وَالْمَقْتُ

(شامی: ص ۱۳۴)

او می‌گوید ملت‌های غربی بر ما سیطره یافته‌اند و ما زیر ستم و جور حکام ظالم و زورگو روزگار می‌گذرانیم، با دسیسه و نیرنگ منافع و درآمدهای عراق را چپاول می‌کنند و ما سکوت کرده‌ایم، چرا از مرگ می‌ترسیم؟! شاعر از سیاست‌های ناعادلانه دشمن تجاوزگر به ستوه آمده و از ملت خود می‌خواهد که به پا خیزند و از میهن اسلامی‌شان دفاع کنند چرا که مرگ شرافتمندانه را هزار بار به تسلیم شدن در برابر ذلت و خواری ترجیح می‌دهد.

در قصیده «الوطن و الجهاد» نیز رصافی به مسلمانان هشدار می‌دهد که به هوش باشند و دشمنان «الله» را بشناسند و برای نبرد با آنان به پا خیزند و در این جنگ، سپر صبر و استقامت به تن کنند. او همچنین خطاب به مسلمانان می‌گوید، عزم و اراده خود را با ایمان به خدا استوار سازید و تا پای جان از وطن اسلامی و ساکنان بی‌دفاع آن دفاع کرده و با افتخار و بزرگی در راه خدا و دفاع از دین اسلام و مسلمین پیکار کنید و کشته شوید چرا که مردن با خفت و خواری برای انسان‌های ترسو است. پس عذر و بهانه‌ای از مسلمانان پذیرفته نمی‌شود که در این میدان سستی به خود راه دهند بلکه باید فتنه و آشوب را نابود سازند و همواره نسبت به دشمنان هوشیار و آماده جنگ با آنان باشند.

يَا قَوْمُ إِنَّ الْعِدَى قَدْ هَاجَمُوا الْوَطْنَ فَأَنْضُوا الصَّوَارِمَ، وَاحْمُوا الْأَهْلَ وَالسَّكْنََا
 وَاسْتَنْفِرُوا لِإِعْدَائِ اللَّهِ كُلِّ فَتَى مِمَّنْ نَأَى فِي أَقْصَى أَرْضِكُمْ وَدَنَا

و اسْتَنْهَضُوا مِنْ بَنِي الْإِسْلَامِ قَاطِبَةً
و اسْتَقْتَلُوا فِي سَبِيلِ الدَّوْعِ عَنْ وَطَنِ
و اسْتَلْتَمُوا لِلْعَدَى بِالصَّبْرِ وَ اتَّخَذُوا
وَ اسْتَنْكَفُوا فِي الْوَعَى أَنْ تَلْبَسُوا أَبَدًا
إِنْ لَمْ تَمُوتُوا كِرَامًا فِي مَوَاطِنِكُمْ
لَا عِذْرَ الْمُسْلِمِينَ الْيَوْمَ إِنْ وَهَنُوا
وَ لَا حَيَاةَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ إِنْ جَبَنُوا
مَنْ يَسْكُنُ الْبَدْوَ وَ الْأَرْيَافَ وَ الْمُدُنَا
بِهِ تَقِيمُونَ دِينَ اللَّهِ وَ السُّنَنَا
صَدَقَ الْعِزَائِمُ فِي تَدْمِيرِهِمْ جُنْتَا
عَارَ الْهَزِيمَةِ حَتَّى تَلْبَسُوا الْكُفْنَا
مِثْمُ أَذْلَاءَ فِيهَا مَيْتَةَ الْجَبْنَا
فِي هَوْشَةٍ ذَلَّ فِيهَا كُلُّ مَنْ وَهَنَا
كَلَّمَا وَ أَيْ حَيَاةٍ لِلَّذِي جَبَنَا
(الرصافی، همان:ص ۶۳۵)

رصافی در قصیده «النشید الوطنی» برای فدا کردن جان خود در راه وطن اسلامی ابراز آمادگی کرده و معتقد است که پدید آورنده و خالق هستی، ما را خلق نکرده که زیر بار ظلم و ستم پشت خم کنیم و خفت و خواری را بپذیریم، بلکه او انسان را آفریده تا آزادانه زندگی کند و به کمال برسد. بنابراین برای رسیدن به بزرگیها و رهایی از بند ظالمان باید جان را نثار میهن اسلامی کنیم. شاعر خطاب به وطنش عراق می‌گوید، ای وطن پرچم خود را به نشانه استقلال و آزادی تا اوج بالا ببر.

نَحْنُ خَوَاضُو غَمَارِ الْمَوْتِ كَشَافُوا الْمِحْنَ
نَبْذِلُ الْأَرْوَاحَ نَفْسِهَا لِإِحْيَاءِ الْوَطَنِ
يَا ضَلَالِ الْأَلَى لَمْ يَكُونُوا الْفِدَا
نَحْنُ لَمْ نُخَلِّقْ لِحَمْلِ الْجَوْرِ أَوْلِبْسِ الْهَوَانِ
هَذِهِ أَوْطَانُنَا فَاقْتِ فِرَادَيْسَ الْجِنَانِ
أَنْتِ يَا أَوْطَانُ مِنْ أَرْضِ حَوْتِنَا أَوْسَمَا
وَارْتَقِي نَحْوَ الْمَعَالَى وَاجْعَلِينَا سَلْمَا
مَا لَنَا غَيْرَ اِكْتِسَاءِ الْعِزِّ أَوْلِبْسِ الْكُفَنِ
هَلْ سِوَى الْأَرْوَاحِ لِلْأَوْطَانِ فِي الدُّنْيَا ثَمَنُ
إِنْ نَمَتْ نَحْنُ فَلْتَحْيِ أَوْطَانُنَا
بَلْ خَلَقْنَا لِلْعُلَا وَالسَّبْقِ فِي يَوْمِ الرَّهَانِ
كَيْفَ لَا نَفْدِي لَهَا الْأَرْوَاحَ فِي الْحَرْبِ الْعَوَانِ
ارْفَعِي فِي أَوْجِ عَلِيَاكِ اللَّسْوَاءِ الْمُعْلَمَا
نَحْنُ مِنْ جَرَّآكِ نَجْرِي فِي الْوَعَى سَيْلَ الدَّمَا
(شامی، همان:ص ۵۶۷)

۹-۶: دفاع از حقوق زن

سید جمال الدین، طرد ساختن زنها در اجتماع و محدود کردن آنان را از علم‌آموزی محکوم می‌کند و زنان عالم را از جمله عوامل به شکوفایی رسیدن و درخشان گشتن جوامع دانسته و چنین بیان می‌کند که: «مسلمانان اگر به زنان اجازه تحصیل را ندهند، از ضعف، جهالت و رسوایی نجات نمی‌یابند. طفل در آغوش مادر خود تعلیم ابتدایی، تفکر و اخلاق را فرا می‌گیرد و آغوش مادر اولین مدرسه فطری انسان است که در آن طفل از مسایل دین و دنیا آگاه می‌گردد و اخلاق و شخصیتش شکل می‌گیرد... اگر مادر جاهل، کند ذهن و بی بهره از علم باشد و با وجود موجودیت مردان لایق و کاردان و جامعه مرفه و آباد، این نعمات هیچ گاه به نسل بعدی انتقال نمی‌یابد و تمام ملت به زودی در قعر ذلت فرو خواهد غلطید. در عرصه جهان وقتی یک نسل رو به نابودی می‌رود، اگر اطفالشان از مادران خود تعلیم و تربیت درست ندیده باشند، قادر نخواهند بود افتخارات خانوادگی و ملی خویش را حفظ نمایند.» (عبدالقیوم، ۱۳۸۴ش: ص ۱۱۰-۱۰۹)

در دیوان معروف رصافی «دعوت به آزادی زن» از دیگر مضامینی است که به آن پرداخته و به وسیله آن از حقوق زن دفاع می‌کند. او تعلیم و فراگیری علم، حضور در اجتماع و حق انتخاب در زمینه ازدواج را برای زنان امری مسلم و حق طبیعی آنها می‌داند. شاعر عنوان می‌دارد که آغوش مادر اولین مدرسه و جایگاه آموختن و تربیت کودکان می‌باشد، پس چگونه می‌توان از مادران جاهل و دور از علم انتظار داشت تا فرزندان نیکو و مفید در دامان خویش پرورش دهند؟! و می‌گوید:

وَلَمْ أَرِ لِلْخَلَائِقِ مِنْ مَحَلِّ	يُهَنِّدِيهَا كَحِضْنِ الْأُمَّهَاتِ
فَحِضْنِ الْأُمِّ مَدْرَسَةً تَسَامَتْ	بَتَرْبِيَةِ الْبَنِينِ أَوْ الْبَنَاتِ
وَأَخْلَاقِ الْوَالِدِ تُقَاسُ حَسَنًا	بِأَخْلَاقِ النِّسَاءِ الْوَالِدَاتِ
فَكَيْفَ نَظُنُّ بِالْأَبْنَاءِ خَيْرًا	إِذَا نَشِئُوا بِحِضْنِ الْجَاهِلَاتِ؟!
وَهَلْ يُرَجَى لِأَطْفَالِ كَمَالٍ	إِذَا ارْتَضَعُوا ثُدِي النِّاقِصَاتِ؟!

(الرصافی، همان: ص ۴۷۲-۴۷۱)

نتیجه‌گیری

با مقایسه و تطبیق ایده‌های معروف رصافی و سید جمال‌الدین این برداشت حاصل می‌شود که آنها در راستای تحقق آرمانهایی مشترک و همسو گام برداشته‌اند. ایشان بار سنگینی از مسئولیت را بردوش کشیده و فریاد خروشان خویش را به صدا درآوردند تا مردم مشرق و خصوصاً مسلمانان را از خواب سنگین غفلت بیدار سازند زیرا خواهان جامعه‌ای بودند که وحدت بر آن حاکم باشد، اختلافات نژادی، زبانی، منطقه‌ای و فرقه‌ای بر اخوت اسلامی فائق نگردد و مردم مسلمان امتی باشند آگاه و عالم به زمان و آشنا به فتون و صنعت عصر و آزاد از هر گونه قید و بند استعمار و استبداد، و هر مسلمان دخالت در سرنوشت سیاسی خود و جامعه اسلامی را یک وظیفه و مسئولیت مهم دینی بشمارد.

هر دوی ایشان دردهای جهان اسلام را از یک طرف درد غفلت و بی‌خبری از خود و از طرف دیگر هوشیاری استعمارگران و دشمنان اسلام می‌دانستند. از این رو از هر مبارزه ضد استعماری حمایت می‌کردند و پایه‌های حکومت استبدادی را به چالش می‌کشاندند. آنها پیوسته به دنبال آزادی و آزادگی انسان به عنوان مخلوق آزاده خداوند، به‌ویژه مسلمانان بوده و در دل مستعد مردم، شعله اتحادطلبی را برافروختند. بنابراین مبارزه با روحیه تسلیم، گوشه‌نشینی و بی‌حرکتی، بازگشت به منابع اصیل اندیشه اسلامی و اعتقاد به تواناییهای ذاتی دین اسلام، برای رهبری مسلمانان و تأمین نیرومندی و پیشرفت آنان، فراخواندن مسلمانان به یادگیری علوم جدید، مبارزه با استعمار و استبداد را می‌توان از گامهای آنان جهت نوزایی اجتماعی و فکری مسلمانان دانست.

با این اوصاف و با توجه به اینکه سید جمال‌الدین سردمدار مکتب «بیداری ملل شرق در سایه تعالیم اسلام» در سرزمینهای مختلف اسلامی از جمله عراق بوده، می‌توان گفت که هر چند ممکن است معروف رصافی در بسیاری از جهات اثر مستقیمی از سید جمال نپذیرفته باشد اما این شاعر بزرگ معاصر عراق از حرکت‌های فکری سید که ایجاد انقلاب دینی در سراسر سرزمینهای اسلامی در جهت پیشرفت مسلمانان، اتحاد آنان، مقاومت در برابر ظالمان و تمجید از اسلام و جزآن بود، تأثیر زیادی پذیرفته و از جمله شاعران پیرو مکتب او به شمار می‌رود.

منابع و مآخذ

فهرست منابع عربی

۱. ابوحاقة، احمد (۱۹۷۹م)، *السّلتزام فی الشعرالعربی*، دارالعلم الملايين، الطبعة الاولى، بیروت.
۲. ابوریه، محمود (۱۹۶۱م)، *جمال الدین افغانی*، دارالمعارف، القاہرہ.
۳. الأفغانی، جمال الدین و عبده، محمد (۱۹۷۰م). *العروة الوثقی*، دار الکتب العربی، بیروت
۴. البابطین، عبدالعزیز سعود (۲۰۰۲م)، *معجم البابطین للشعراء العرب المعاصرين*، الطبعة الثانية، بی جا.
۵. بروکلیمان، کارل (۱۹۸۱م)، *تاریخ الشعوب الإسلامیة*، ترجمه نبیه امین فارس و منیر بعلبکی، دار العلم للملايين، الطبعة التاسعة، بیروت.
۶. البعینی، نجیب (۲۰۰۹م). *موسوعة الشعراء العرب المعاصرين*، دارالمناهل، الطبعة الأولى، بیروت.
۷. الخضراء الجیوسی، سلمی (۲۰۰۷م)، *الاتجاهات و الحركات فی الشعرالعربی الحديث*، مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة الثانية، بیروت.
۸. خفاجی، محمد عبدالنعیم (۱۹۹۲م). *دراسات فی الأدب العربی الحديث و مدارسہ*، دارالجيل، الطبعة الأولى، بیروت.
۹. الرصافی، معروف (۲۰۰۶م)، *الأعمال الشعریة الكاملة(دیوان)*، دارالعودة، بیروت.
۱۰. شامی، یحیی (۲۰۰۲م)، *شرح دیوان معروف الرصافی*، دارالفکرالعربی، بیروت.
۱۱. شراره، عبداللطیف (۱۹۸۲م). *الرصافی*، دار البیروت، بیروت.
۱۲. شرقاوی، عفت (۱۹۷۹م)، *الفکر الدینی فی مواجهة العصر*، دار العودة، بیروت.
۱۳. شکیب انصاری، محمود (۱۳۸۵م)، *تطور الأدب العربی المعاصر*، جامعة شهید چمران، اهواز.
۱۴. عبّود، خازن (۲۰۰۸م)، *معجم الشعراء العرب*، الجزء الرابع، رشاد برس، بیروت.
۱۵. عزالدین، یوسف (۱۹۶۰م)، *الشعرالعراق الحديث و اثر التيارات السیاسیة و الإجماعیة فیہ*، مطبعة اسعد، بغداد.
۱۶. الفاخوری، حنا (۱۴۲۲م)، *الجامع فی تاریخ الأدب العربی*، دار ذوی القربی، الطبعة الأولى، قم.

۱۷. گلدزبهر (۱۹۸۳م)، مذاهب التفسیر الإسلامی، ترجمه عبدالحلیم نجار، دار اقرء، بیروت.
 ۱۸. هذّاره، محمد مصطفی (۲۰۰۰م)، *دراسات فی الأدب العربی الحدیث*، دارالعلوم العربیة، بیروت.

فهرست منابع فارسی

۱۹. اسدآبادی، سید جمال الدین (۱۳۷۹ش)، *العروة الوثقی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، کلبه شروق، تهران.
۲۰. _____، (۱۳۷۹ش)، *نامه‌ها و اسناد سیاسی-تاریخی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، کلبه شروق، تهران.
۲۱. _____، (۱۳۷۹ش)، *مجموعه رسائل و مقالات فلسفی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، کلبه شروق، تهران.
۲۲. _____، (۱۳۱۲ش). *مقالات جمالیه*، گردآورنده لطف الله اسدآبادی، مؤسسه خاور، تهران.
۲۳. _____، (۱۳۶۰ش)، *گزیده عروة الوثقی*، ترجمه از عربی عبدالله سمندر، مولی، تهران.
۲۴. اسدآبادی، میرزا لطف الله خان (۱۳۷۵ش)، *شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی*، بی‌نا، تهران.
۲۵. الگار، حامد (۱۳۵۶ش)، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، بی‌نا، تهران.
۲۶. برهانی، محمد (۱۳۸۰ش)، *احیای تفکر دینی*، جزیل، ج اول، تهران.
۲۷. جدیر، حبیب الرحمن (۱۳۵۵ش)، *رساله‌ها و مقالات درباره سید جمال الدین افغانی*، بیهقی، کابل.
۲۸. جمالی اسدآبادی، ابوالحسن (۱۳۴۹ش)، *نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی*، پرستو، تهران.
۲۹. رئیس کرمی، علی (۱۳۸۲ش)، *سید جمال الدین اسدآبادی، منادی همبستگی جهان اسلام*، نهاد نمایندگی مقام رهبر، بی‌جا.

۳۰. عبدالقیوم، شاه (۱۳۸۴ش)، *سید جمال الدین افغان؛ شخصیت و افکار*، ترجمه عبدالرحیم احمد پروانی، چاپ دوم، انتشارات میوند، کابل.
۳۱. عنایت، حمید (۱۳۷۶ش)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، امیرکبیر، تهران.
۳۲. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۴ش)، *سرآغاز نواندیشی معاصر*، انتشارات سهامی، چاپ دوم، تهران.
۳۳. قلجی، قدری (۱۳۸۱ش)، *ثلاثة من أعلام الحریة*، ترجمه نهضت فراهی، پاکستان.
۳۴. گل مکانی، رامین (۱۳۷۷ش)، *نوگرایی در اسلام*، نشریه: علوم انسانی «مشکوة»، شماره ۶۰ و ۶۱.
۳۵. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۰ش)، *نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین*، دارالتبلیغ اسلامی، قم.
۳۶. _____، (۱۳۷۰ش)، *سید جمال و بیداری مشرق زمین*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۳۷. مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۳). *سید جمال الدین و اندیشه‌های او*، تهران: پرستو.
۳۸. _____، (۱۳۳۷ش)، *آرا و معتقدات سید جمال الدین افغانی*، چاپ اول، تهران.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، صدرا، چاپ دوازدهم، تهران.
۴۰. مهدوی، اصغر و افشار، ایرج (۱۳۴۲ش)، *مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۴۱. موتقی، احمد (۱۳۷۸ش)، *علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴۲. ناظمیان، رضا (۱۳۸۱ش)، *جریان‌های سیاسی معاصر عراق*، مؤسسه فرهنگی کتاب و عترت، تهران.
۴۳. واثقی، صدر (۱۳۳۵ش)، *سید جمال الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی*، پیام، تهران.

